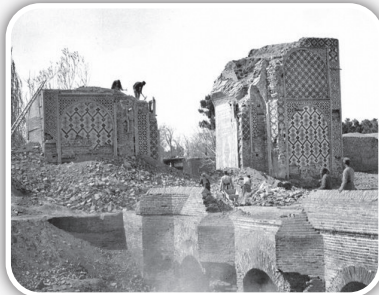


صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری مدیر مسئول: محسن مهدیان مدیر تولید: دانیال معمار دبیر تحریریه: سیدمجتبی صادقی معاونان سردبیر: شهرام فرهنگی، علی عمادی شاهین امین، حامد فوقانی مدیر فنی: حامد زبانی مدیر هنری: مهدی سلامی دبیر عکس: امیر پناهیور

سیاسی و دیپلماتیک: مدیر: حسین ارجلو شهربان: مدیر: پروانه بهرام نژاد دبیر: مریم باقریور اقتصاد: مدیر: حسین لطفی دبیر: مریم موسی پور تماشگر: مدیر: امیر محمد یعقوب پور دبیر: لیلی فرسند

ایرانشهر: دبیر: بهرام عباسی دبیر: سحر سنجی دبیر: سعید محمدی دبیر: مریم سرخوش سرخ: مدیر: جواد عزیزی دبیر: سعید فرونی دبیر: علی رضا محمودی صفحه آخر: مدیر: جواد نصرتی طرح و گرافیک: دبیر: محمد علی طلیعی

کوچه گرد بی در و دروازه شدن تهران!



تهران، روزگاری شهری بود با حصار و دروازه. ۱۲ دروازه، مثل حلقه‌های دور پایتخت ناصرالدین شاه، مرزها را مشخص می‌کردند. هر که می‌آمد، باید از یکی از این دروازه‌ها عبور می‌کرد و هر که می‌رفت، از میان طاقی بلند و ستون‌های استوار رد می‌شد؛ دروازه و حصار که اول بار در دوره شاه طهماسب در تهران کشیده شد تا امن و آمان بماند... بعد تخریب شد تا حد و مرز تهران گسترده تر شود و حصارهای ناصری جایش را گرفت... مرز غربی تهران دوره ناصری از خیابان کارگر بود؛ حدفاصل میدان حر تا حوالی میدان راه‌آهن... و یکی از دروازه‌های آن، دروازه یوسف‌آباد بود که مثل دیگر دروازه‌ها کاشی‌کاری‌هایی با نقوش زیبا داشت تا علاوه بر عملکرد دفاعی، شکوه تهران را هم به رخ بکشد.

سال ۱۳۱۲ بود که به دستور کریم پورجمهری، کفیل بلدیة تهران، در راستای مدرن‌سازی شهر و توسعه معابر، دستور تخریب دروازه یوسف‌آباد مانند دیگر دروازه‌ها صادر شد. هیچ‌کس فکر نکرد که با این کلنگ‌ها، فقط حصار و دروازه‌ها را خراب نمی‌کنند... بلکه خاطرهای را هم ویران می‌کنند، پختنی از هویت را نابود می‌کنند. حالا اگر از همان مسیر قدیمی بگذریم، نه طاقی هست، نه کاشی‌هایی که زیر نور خورشید می‌درخشیدند. تنها چیزی که باقی مانده، شاید همین عکس‌های قدیمی باشد.

شروع تخریب دروازه‌ها در سال ۱۳۰۹ باعث شد که تهران از شهری کوچک با حد و مرز مشخص تبدیل به شهری بدون مرز شود... و خانه پشت خانه و محله پشت محله ساخته شد تا رسید به امروز. حالا خاطره مشترک قدیمی‌ها این است که فلان محله روزگاری باغ بود و دیگری بیابان.

ای کاش دروازه‌ها هنوز سرچاپشان بودند، حتی اگر حصارها خراب می‌شدند؛ هم به دلیل قدمت تاریخی و زیبایی که داشتند و وصفش را شنیدیم و هویت شهر بودند، هم برای اینکه یادمان باشد بی‌در و دروازه بودن هم حد و اندازه‌های دارد و شهر تاب این همه ساخت‌وساز را ندارد. با این منابع آبی محدود، حتی وقتی حصار آجری ندارد.



با اسکن این کیو آر کد با کدست مربوط به یادداشت را ببینید.



سوغات آقای سفیر

استانبولی از غذاهای محبوب تهرانی‌ها بود، غذایی که با ورود گوجه به ایران رونق گرفت و سوغات سفیر قاجار بود. استانبولی که برخی آن را دمی گوجه هم می‌نامند، بسیار باب طبع پایتخت‌نشینان قرار گرفت. در زمان قاجار فردی به نام مشیرالدوله سفیر ایران در استانبول بود. او بعد از آمدن به تهران، پادشاه و برخی از درباریان را به خانه دعوت کرد و همسرش این غذای خوش‌رنگ را که از زنان ترک یاد گرفته بود، پرايشان طبع کرد. از آن زمان به بعد این بلو به استانبولی بلو معروف شد و به روش‌های مختلف مثل اضافه کردن سیب‌زمینی یا لوبیاسبز طبع می‌شود. برخی نیز از گوشت مرغ یا گوشت گوسفندی برای پخت آن استفاده می‌کنند.



تهران پشت نیمکت

گزارشی از چند مدرسه تاریخی و اثرگذار پایتخت که چند نسل از دانشمندان و شخصیت‌های سرشناس کشور را تربیت کرده‌اند

نشانه‌های فرهنگ یک شهر را در مدارس، کتابخانه‌ها و دیگر مراکز فرهنگی آن شهر می‌توان جست‌وجو کرد و تهران هم از این قاعده، مستثنی نیست؛ حتی پایتخت ایران در این زمینه، نسبت به بسیاری از شهرهای دیگر پیشرو بوده است؛ مثلاً از نخستین مدرسه تا بزرگ‌ترین‌ها، در تهران بود و بسیاری از شاعران و دانشمندان و هنرمندان

ایرانی، در مدارس تهران تحصیل کرده‌اند. البته باید به این نکته مهم اشاره کرد که ساختمان‌ها و کلاس‌ها و میز و نیمکت‌های مدارس از دیروز تا امروز، نقش چندانی در افزایش سطح آگاهی یک شهر یا کشور ندارند و به همین بهانه، باید دقت همه معلمان و مدیرانی را بوسید که عاشقانه برای اعتلای فرهنگ این سرزمین قدم برمی‌دارند. در اینجا به برخی از مدارس قدیم تهران نیم‌نگاهی می‌اندازیم.

دارالفنون، نخستین مدرسه مدرن مکت شاید بتوان گفت امروزی‌ترین مدرسه ایران، دارالفنون تهران است که به همت امیر کبیر، راه‌اندازی شد. البته غم‌انگیز است که بگویم نخستین معلمان این مدرسه، چند روز پس از عزل و تبعید جناب صدر اعظم، وارد تهران شدند و امیر کبیر ۱۲ روز پس از افتتاح دارالفنون در سال ۱۲۳۰ شمسی شکسته شد. اهمیت این مدرسه که نزدیک به ارگ حکومتی بنا شد، در این بود که تا قبل از تأسیس دارالفنون، تنها مکتبخانه‌هایی بودند که جوار آموزش را در ایران می‌کشیدند و دارالفنون، نخستین مدرسه‌ای بود که به شکل مدرن و با آموزش علوم امروزی پرداخت. البته ۸۰ سال پس از فعالیت و در سال ۱۳۰۸ شمسی، ساختمان مدرسه تخریب و بنای فعلی ساخته شد. در حال حاضر در ورودی بنا در شمال شرقی مدرسه و رو به خیابان ناصر خسرو باز می‌شود.



مدرسه علوی یکی از نخستین مدارس دینی مدرن، مدرسه علوی تهران بود؛ مدرسه‌ای که به همت علامه کرباسچیان، مجتهدی با تقوا در سال ۱۲۳۵ یا یک کلاس ۲۳ نفره در خانه‌ای قدیمی واقع در خیابان ایران، راه‌اندازی شد و بعدها با تصمیم کردن چند خانه در اطراف، دبستان علوی یک مکتب شد. تلاش این مدرسه آن بود که سطح علمی دانش‌آموزان را ۹ سال قبل از آن در تبریز و دینی خود را که به خاطر آن مدرسه را تأسیس کرده بودند، پیاده کنند. پیاده نمودن این مدرسه از نظر کمال خرازی، غلامعلی حداد عادل و بسیاری از دانشمندان و سیاستمداران، فارغ‌التحصیلان این مدرسه هستند.

مدرسه دخترانه زاندارک در ایران قدیم، آموزش دختران چندان معمول نبود. اما تأسیس مدرسه مغل دبستان دوشیزگان تهران در سال ۱۲۸۵ شمسی، نمونه‌ای از تلاش برای آموزش دختران بود. یکی دیگر از مدارس دخترانه تهران، مدرسه زاندارک بود؛ مدرسه‌ای که مشیرالدوله پیرنیا، از رجال قاجاری، ۲۰۰ متر مربع از باغش را برای تأسیس آن به خواران روحانی سن زوزف هدیه می‌کند و نیکلای مار کف، معماری که دبیرستان البرز را هم ساخته بود، طراحی آن را در آغاز قرن گذشته به عهده می‌گیرد. این مدرسه ابتدا برای آموزش دختران اقلیت‌های مذهبی تأسیس شد، اما از دوران ناصری پذیرای دختران مسلمان هم بود و بخشی از آن هم سرپناهی برای دختران کمبخت تهران شد. بنای این مدرسه در خیابان منوچهری تهران و درست در بخش پشتی ساختمان پلاسکو در فهرست آثار ملی قرار گرفته است.

از ویلا تا نجات‌اللهی



برخی از محله‌ها و خیابان‌ها را ساکنانش به شهرت رسانده‌اند، برخی را وقایعش و دسته‌ای را ساختمان‌هایش! اما برخی محله‌های قدیم پایتخت، هر ۳ ویژگی را در دل خود جای داده‌اند. یکی از این خیابان‌ها، خیابان استاد نجات‌اللهی است؛ خیابانی به طول ۱/۵ کیلومتر و عرض ۲۰ متر که در گذشته‌های دور، پر از ویلاهای درآندشت و باصفا بود و حالا با خیابان‌های سپهبد قریبی و حافظ موزای است و از خیابان انقلاب آغاز می‌شود و به خیابان کریمخان زند می‌رسد. در اینجا به برخی ساختمان‌ها و مکان‌های این محله باشکوه می‌پردازیم و با وقایعش، خاطر‌هایی می‌کنیم.

آنچه مسلم است در تهران قجری، چندان اثری از این خیابان نیست، اما پیش از پایان دهه ۲۰ قرن پیش، برای نخستین بار در نقشه خیابان‌های جدید شهر تهران، به چشم می‌آید؛ خیابانی که پر از ویلاهای بزرگ بود و جزء محدود محله‌های شمالی و مرفه تهران به حساب می‌آمد و به همین دلیل، نامش را ویلا گذاشتند. این محله در دوره پهلوی دوم، اهسته گسترش یافت. سال‌ها پس از پایان جنگ جهانی دوم، و خروج متفقین از ایران، برخی از خارجی‌ها ماندند و گروهی از آنها در همین محله، خانه‌هایی اعیانی ساختند.

اگر از کسی که با تهران آشناست، بپرسی کدام محله تهران، بورس صنایع دستی است، همین جا را به تو معرفی خواهد کرد. دلیلش هم حضور همان ساکنان خارجی بود که با در ویلاهای خیابان ویلا زندگی می‌کردند یا خدمتکاران فیلیپینی و اندونزیایی می‌بودند که میان تهران و کشورهایشان تردد می‌کردند و احتیاج به خرید سوغاتی داشتند. نخستین دفتر مرکزی شرکت هواپیمایی ایران نیز در همین خیابان بود و در سال‌های بعد، وجود آژانس‌های گوناگون مسافرتی هم در این خیابان، قابل توجه بود که دلیلش، حضور همان خارجی‌ها بود.

پیش از انقلاب، ساختمان مرکزی وزارت علوم در خیابان ویلا بود، اما ماجرای که در دوم دی سال ۱۳۵۷ رخ داد، تکان دهنده تاریخ‌ساز بود. وقتی استادان دانشگاه و دانشجویان، به خاطر ظلم رژیم پهلوی و ورود سرکوبگران رژیم به حوطه دانشگاه، در طبقه ششم این ساختمان تحصن کردند، تمام نگاه‌ها به این خیابان معطوف شد؛ اما خبری غم‌انگیز، شور انقلابی را در این محله چندین برابر کرد؛ عوامل رژیم پهلوی به‌سوی متحصنین در این خیابان آتش گشودند و گروهی را مجروح کردند و با شلیک مستقیم به‌سوی یکی از استادان جوان دانشگاه پلی‌تکنیک (امیر کبیر فعلی) به نام استاد کامران نجات‌اللهی، در بالکن ساختمان وزارت علوم، او را به شهادت رساندند. بزرگداشت این شهید انقلاب، بعد از پیروزی نام این خیابان از ویلا به استاد نجات‌اللهی تغییر کرد.

در شمالی‌ترین بخش این محله و در سال ۱۳۴۹ شمسی، کلیسایی سر بلند کرده که به دست معمار تالار وحدت و رودکی، طراحی شده؛ معماری ایرانی-ارمنی به نام اوژن آفتاندلیانس که کلیسای سرکیس مقدس را به طول ۳۶۵ متر و عرض ۱۷۸ متر ساخت که از آن به‌عنوان بزرگ‌ترین کلیسای تهران یاد می‌کنند. وجود ساختمان این کلیسا، آن هم به‌عنوان مقر خلیفه‌گری ارمنه تهران به این محله هویتی اجتماعی می‌بخشد و به زبان بی‌زبانی، اعلام می‌کند که در این محله، مردمانی با مذاهب گوناگون در کنار هم خوش زندگی می‌کردند؛ مردمانی از مسلمان گرفته تا مسیحی و زرتشتی.

این روزها تا دل‌تاز خواهد در این محله، کافه، رستوران، قنادی و ساختمان‌های مدرن و قدیمی هست و مثل گذشته، فروشگاه‌های صنایع دستی هم پاتوق عشاق هنر دست ایران است.

